

ابن تیمیه و انکار وابستگی عقل و نقل



ابن تیمیه معتقد است معرفت های عقلی از حد حصر و شماره بیرون است ولی آن نوع معرفت عقلی که صحت نقل را می توان با آن اثبات کرد نه تنها همه آن معارف عقلی نیست بلکه با هر یک از آنها مابینت دارد.

دینانی نوشت: ابن تیمیه معتقد است معرفت های عقلی از حد حصر و شماره بیرون است ولی آن نوع معرفت عقلی که صحت نقل را می توان با آن اثبات کرد نه تنها همه آن معارف عقلی نیست بلکه با هر یک از آنها مابینت دارد. به گزارش خبرگزاری مهر، دکتر دینانی مقاله ای با عنوان «ابن تیمیه و انکار وابستگی عقل و نقل» در سایت شخصی خود گذاشته است که متن آن در پی می آید.

ابن تیمیه معنی کلی و مطلق را در عالم ذهن همانند لفظ کلی و مطلق در ظرف زبان به شمار می آورد. یعنی همانطور که لفظ کلی و مطلق در ظرف زبان چیزی جز یک قرارداد نیست واقعیت مطلق و کلی طبیعی نیز امری موهوم و تهی بوده و در واقع و نفس الامر تنها کثرات و شتات تحقق دارد. ما در مورد این مسأله که واقعیت، در اصل و بالذات کثیر است یا واحد سخن نمی گوئیم. این مسأله را نیز مورد بحث قرار نمی دهیم که آیا کثیر از واحد ناشی می شود یا واحد از کثیر. اما آنچه اکنون در اینجا مورد بحث واقع می شود این است که اگر عقل، مانند هر موجود دیگری بالذات کثیر و متفرد بوده و نیز هر عقلی با عقل دیگر مابینت داشته باشد پس چگونه تفاهم و ارتباط واقعی در عالم امکان پذیر خواهد بود و چگونه می توان از یک امر عقلی مابین به امر عقلی مابین دیگر راه یافت؟

ابن تیمیه معتقد است معرفت های عقلی از حد حصر و شماره بیرون است ولی آن نوع معرفت عقلی که صحت نقل را می توان با آن اثبات کرد نه تنها همه آن معارف عقلی نیست بلکه با هر یک از آنها مابینت دارد. به این ترتیب وقتی برخی از آنها و یا حتی همه آنها باطل شود به هیچ عقلی که اساس سمع است و نقل را با آن می توان اثبات کرد باطل نمی گردد. او این مسأله را به این جهت مطرح می کند که بگوید عقل، اصل و اساس ثبوت شرع نیست و نقل به هیچ وجه وابستگی به عقل ندارد. انگیزه ابن تیمیه در این سخن موضع گیری و مخالفت در برابر کسانی است که نقل را وابسته و متکی به عقل می دانند این اشخاص چنین استدلال می کنند که اگر نقل را مقدم بدانیم ناچار خود نقل را از اعتبار ساقط خواهیم کرد زیرا وقتی نقل بر عقل مقدم می شود به اصل و اساس نقل، که عبارت از عقل است لطمه وارد می شود و هنگامی که به اصل و اساس عقل، لطمه وارد شود ناچار به خود نقل نیز لطمه وارد خواهد شد.

ابن تیمیه برای اینکه با این استدلال مخالفت کند وابستگی نقل به عقل را به دو صورت تقسیم کرده است: قسم اول اینکه گفته شود: نقل در ثبوت نفس الامر خود به عقل وابستگی دارد. قسم دوم اینکه گفته شود: تنها علم ما به صحت نقل است که به عقل وابستگی پیدا می کند. او قسم اول را غیر معقول دانسته و می گوید چیزی که در واقع و نفس الامر به طریق سمع ثابت شده هیچ گونه وابستگی به عقل نداشته و علی ما هو علیه ثابت است اعم از اینکه ما از طریق عقل به آن واقعیت نفس الامری دست پیدا یابیم یا نه زیرا علم نداشتن به چیزی غیر از علم داشتن به عدم آن چیز است. به سخن دیگر عدم علم، علم به عدم نیست. این مسأله به صورت یک مثل رایج معروف شده و گفته اند: «عدم الوجودان لا تدل علی عدم الوجود» به این ترتیب آنچه صادق مصدق به آن خبر داده در واقع و نفس الامر ثابت است، اعم از اینکه ما به صدق این خبر آگاه باشیم یا نباشیم. به سخن دیگر کسی که خداوند به رسالت به سوی خلق برگزیده، در واقع و نفس الامر رسول است. اعم از اینکه مردم به رسالت او آگاهی داشته باشند یا نداشته باشند. بنابراین ثبوت رسالت و ثبوت صدق رسول در واقع و نفس الامر حتی به وجود ما نیز وابسته نیست، چه رسد به اینکه به عقل ما وابسته باشد.

نتیجه ای که از این مقدمات بدست می آید این است که عقل، اصل و اساس نقل نیست و چیزی را نیز نمی تواند به نقل اعطا کند که خود نقل آن را نداشته باشد. ابن تیمیه در اینجا به نکته ای اشاره کرده که در خور تأمل و بررسی است. او می گوید: علم از آن جهت که علم است باید با معلوم مطابقت داشته باشد. بنابراین، علم در مطابقت خود با معلوم، نیازمند معلوم است ولی معلوم از آن جهت که یک امر واقعی و نفس الامری است نیازمند علم نیست. به عبارت دیگر علم چون تابع معلوم است نمی تواند در معلوم، موثر واقع شود ولی معلوم چون متبوع است، اساس نیازمندی علم به شمار می آید.

با توجه به آنچه ذکر شد، به آسانی می توان ادعا کرد که همه معقولات و معارف عقلی را نمی توان منشأ صحت نقل به شمار آورد. به همین جهت برخی از متکلمان مانند ابوالمعالی امام الحرمین جوینی و بسیاری از پیروانش گفته اند: مشاهده معجزات موجب می شود که انسان نسبت به صدق سخن پیامبر به طور ضروری آگاه گردد و بدست آوردن این نوع از آگاهی عقلی، امری بسیار آسان و ساده است.

در اینجا است که ابن تیمیه براساس مسلک کثرت انگاری خود کوشیده تا تعارض میان عقل و نقل را از میان بردارد و اهل دین و ایمان را برای همیشه از غائله این نوع مجادلات و گفتگوها خلاص کند. زیرا همانگونه که ذکر شد، معقولاتی که احیاناً با شرع در تعارض قرار می گیرد، غیر از معقولاتی است که به وسیله آنها صحت سخن پیغمبر را اثبات می کنیم. به همین جهت رد و ابطال اینگونه معقولات به هیچ وجه رد و ابطال معقولاتی نیست که به وسیله آنها صحت نقل را اثبات می کنیم. در نتیجه می توان ادعا کرد که ابطال برخی از امور معقول، ابطال همه معقولات نیست، همان سان که ابطال برخی از امور نقلی ابطال همه آنچه

منقول است به شمار نمی آید.

بر اهل بصیرت پوشیده نیست که در این سخن ابن تیمیه خطایی بارز و مغالطه ای آشکار به چشم می آید و تردیدی نمی توان داشت که آنچه مردم آن را عقلیات می نامند می تواند خطا و ناحق دربرداشته باشد چنانکه می تواند شامل حقایق درست و صواب و بر حق نیز بوده باشد ولی این سخن به معنی این نیست که آنچه در واقع معقول است هم خطا دارد و هم صواب. به عبارت دیگر می توان گفت خطا و صواب داشتن آنچه مردم آن را عقلیات می نامند، غیر از آن است که معقولات در واقع و نفس الامر دارای خطا و صواب بوده باشند. ابن تیمیه در اینجا بین مقام ثبوت و اثبات خلط کرده و معقولات نفس الامری را با آنچه مردم آن را معقولات می خوانند، یک چیز شمرده است.

در آغاز همین مبحث دیدیم که ابن تیمیه در مسأله وابستگی نقل به عقل، بین مقام ثبوت و اثبات تفکیک کرده و می گوید: «نقل» در واقع و نفس الامر خود که مقام ثبوت نام دارد وابسته به عقل نیست بلکه در مقام اثبات، یعنی علم ما به صحت نقل است که وابسته به عقل می باشد ولی همان شخصی که این سخن را ابراز داشت، در اینجا بین مقام ثبوت و اثبات تفکیک نکرده و معقولات نفس الامری را با آنچه مردم آن را معقولات می نامند یک چیز شمرده است. ابن تیمیه برای نقل و صدق در سخن، مقام ثبوت و نفس الامر قائل است ولی در مورد عقل از مقام ثبوت و نفس الامر سخن به میان نمی آورد. به نظر او عقل چیزی است که مردم آن را عقل می نامند. ولی این سخن را در مورد نقل جایز نمی داند.